

خبرایات

باز این چه شورش است؟



جواد طوسی

● این محرم هم آمد و باز مشکل اکران «رستاخیز» احمدرضا درویش حل نشد؛ فیلمی که در جشنواره سی‌ودوم فیلم فجر برنده هفت جایزه در بخش سودای سیمرغ (ازجمله بهترین فیلم به‌طور مشترک با آذر، شه‌دخت، پرویز و دیگران و کارگردانی) شده است و هنوز اکرانش حرف‌وحديث و اما و اگر دارد. جالب نیست؟ در واقعیت امر، به لحاظ برخی مخالف‌خوانی‌ها و موج‌های به‌راه‌افتاده در فضای جناحی و سیاست‌زده جامعه، فیلمی که شناسنامه ماه محرم و روز عاشورا و واقعه کربلاست، امکان نمایش عمومی در این ماه را برای دومین‌سال پیایی پیدا نمی‌کند.
ظاهرا قرار بوده کمیسیونی از سوی وزیر محترم ارشاد برای رفع موانع اکران فیلم «رستاخیز» تشکیل شود که به دلیل روند فرسایشی این امر، چنین به نظر می‌رسد که نتایج تصمیمات این کمیسیون برای محرم امسال، افاقه نمی‌کند.
با توجه به محدودبودن ساخت و تولید این‌گونه آثار بیگ‌پروداکشن در سینمای ایران که نتواند وجه صنعتی و اصول و قواعد حرفه‌ای این رسانه را فراتر از مخاطب و بازار داخلی تعریف کند، اتفاقا اکران طبیعی و بی‌حاشیه «رستاخیز» در این روزها فرصت خوبی برای ارزیابی و نقد متصفانه و همه‌جانبه آن بود.
به مناسبت‌های مختلف همواره بر این نکته تاکید داشته‌ام که سینمای ایران برای رونق دوباره و جذب هرچه‌بیشتر مخاطب (در کنار ارتقای سلیقه و نگاه فرهنگی او) باید ویرتین عمومی‌اش را در چرخه تولید متنوع کند و طیف‌های مطرح جامعه و سلايقشان را در نظر بگیرد و درعین‌حال به عنصر جذابیت و باورپذیریون دنیای فیلم‌ساز (حتی در شخصی‌ترین فیلم) و استحکام زبان بصری اثر اهمیت بدهد.
با این‌دورنما و الگوهی کارشناسانه، ساخت و تولید فیلم‌هایی که با نگاهی نو و ضدکلیشه و اجرانی حرفه‌ای به مقاطع حساس و برخوردار از وجوه دراماتیک و ترازیک صدر اسلام و دیگر دوره‌های تاریخی می‌پردازند و تخصیص ردیف بودجه مناسب برای آنها ضروری به نظر می‌رسد.
با توجه به تعداد اندک تولیدات سینمایی مناسبی برای ایام ماه محرم، همه‌سال می‌بینیم که در این دهه نمایش فیلم‌هایی از این دست محدود به «روز واقعه» شهرام اسدی و «عصر روز دهم» مجتبی راعی شده است. البته در نگاهی خوش‌بینانه شکل‌یابی این امر (به‌گونه‌ای که رنگ‌بوی کار سفارشی و تبلیغاتی به خود نگیرد) منوط به احای بخش خصوصی هونمتند و مجرب و دلسوز است.
تحت این شرایط، قاعداً ساخت فیلم‌هایی با هزینه کم که غیرمستقیم و با شکل‌گیری داستان، در دوران معاصر به رخ‌دا‌دها و شخصیت‌های مذهبی می‌پردازند، توجیه منطقی خودش را دارد.
همین فیلم «رستاخیز» در یک دآوری واقع‌بینانه مانند «محمدرسول الله(ص)» مجید مجیدی شکل فیلم‌نامه و طولانی‌بودن زمان نمایش دارد که این مورد اخیر را می‌توان با تدوینی دوباره تبدیل به فیلمی پرکشش‌تر کرد.
البته «رستاخیز» از نظر شیوه روایت‌پذیری و انتخاب یک راوی و توجه به عنصر قهرمان، فیلم قابل‌دفاعی است که بحث مفصل‌تر را باید موقوف به نمایش عمومی مداوم آن کرد.

ادامه از صفحه ۹

بهترین میدان‌ها – ۲

۱۳. میدان Entrevvero، مونته‌ویدئو، اروگوئه
میدان Entrevvero به‌عنوان یکی از فضاهای شهری مطلوب شهر مونته‌ویدئو، پایتخت اروگوئه، شناخته می‌شود. در این میدان می‌توان ترکیب منحصربه‌فردی از فضای نشیمن، مسیرهای پیاده و آب‌نما و فواره را در کنار هم مشاهده کرد. تنوع فضاهای موجود سبب حضور بسیار شهروندان در این فضای عمومی می‌شود.

۱۴.میدان Federation، ملبورن، استرالیا
میدان فدراسیون شهر ملبورن استرالیا، ترکیبی خلاقانه از فضاهای عمومی و جذاب شهری است که وجود مکان‌های متنوعی مانند سینماها، تئاترها، رستوران‌ها، کافه‌ها و فضاهای مجهز به تکنولوژی‌های پیشرفته نمایشی و اجرایی برای برگزاری کنسرت‌های موسیقی، بر جذابیت این میدان افزوده و درواقع این میدان را به یک صحنه نمایشی شهری تبدیل کرده است.

۱۵.میدان کامپو سانتا مارگه‌ریتا، ایران

میدان بزرگ امام اصفهان، یکی از فضاهای مهم شهری اصفهان است؛ شهری که زمانی پایتخت کشور ایران بوده است. **۱۶.میدان Campo Santa Margherita، ونیز، ایتالیا**
میدان Campo Santa Margherita در شهر ونیز ایتالیا، یکی از فضاهای بی‌رقیب این شهر به شمار می‌آید که در میان تعداد بسیاری کافه، مغازه، مرکز خرید و دکه و در مرکز ناحیه –Dor soduro این شهر قرار گرفته است.

منبع: The World’s Best Squares

شرق: زنان بار دیگر در موسیقی ایران خبرساز شدند. اما این‌بار ماجرا مربوط به محدودیت آنها برای اجرای زنده در شهرستان‌ها نیست.

داستان، این‌بار در مورد اجرای «ایرای عاشورا»، یکی از تازه‌ترین آثار ارکستر سمفونیک تهران است که شماری از سایت‌های اصولگرا مدعی شده‌اند «وهن مقدسات در ایام عزای سیدالشهدا(ع)» بوده است. در گزارش این سایت‌ها با عنوان «حرمت‌شکنی عاشورا با آوازخوانی زن» به تک‌خوانی زن در اجرای ایرای عاشورا توسط ارکستر سمفونیک تهران اشاره شده و فیلمی نیز به‌عنوان مستند این گزارش در پایان مطلب آمده است. بهزاد عبدی (آهنگ‌ساز اثر) در توضیح اینکه آیا در ایرای عاشورا تک‌خوانی زن وجود داشته یا نه به «شرق» گفت: این فیلم متعلق به تمرین است و از کنار خواننده زن گرفته شده. بدیهی است که در این شرایط بلندگو صدایی که به آن نزدیک است را ضبط می‌کند. در ایرای عاشورا هیچ تک‌خوانی زنی وجود نداشته و در کنار خانم خواننده، مردی به‌صورت هم‌زمان آواز می‌خواند. ضمن اینکه باید از این افراد پرسید که وقتی بدون هماهنگی و رضایت ما، فیلمی از اجرا برداشته و منتشر شده، به‌لحاظ اخلاقی و قانونی، جایز است؟ او ادامه داد: فیلم ضبط‌شده اجراهای ایرای عاشورا به‌طور کامل موجود است و این شخص می‌کند که صدا در سالن به صورتی که صدای زن غالب نباشد پخش شده و کاملاً همه‌خوانی بوده. متأسفانه فیلم بی‌اساس و هدف‌داری به‌عنوان مستندات در این گزارش ارائه شده که تنها اجرایی برای امام‌حسین(ع) را نکوشش می‌کند. من امیدوارم که دوستان با دقت بیشتری به بیان چنین مطالبی بپردازند. صداهای داخل سالن این صدا نبوده و هر فرد عاقل و سالمی می‌داند که هر صدایی به دوربین نزدیک‌تر باشد، میکروفون دوربین آن می‌گیرد. کم‌اینکه صدای

آهنگ‌ساز اثر، تک‌خوانی زن را روی صحنه تکذیب کرد

مستندسازی علیه کنسرت عاشورایی

سازها هم که در فیلم منتشرشده بیشتر است. مسلما ایرای عاشورا کار غیردینی‌ای نمی‌کند. دوستانی که قصد تخریب دارند، بهتر است از ایرای عاشورا برای تخریب یک جریان مایه نگذارند. در فیلمی که از تمرین گرفته شده، طبیعی است که بعضی جاها خواننده زن تک‌خوانی کند، کم‌اینکه در تمرین، خواننده باید با ارکستر سینک شود پس طبیعی است که دقایقی تک‌خوانی وجود داشته باشد. در خود کنسرت ارکستر سمفونیک ما هم‌خوانی زن داشتیم، ولی تک‌خوانی نداشتیم. در انتشار چنین خبری، حتماً غرضی هست. این اتفاق کاملاً حاشیه‌سازی است و به‌دنبال کار عظیمی که برای ایرای عاشورا صورت گرفته، برخی دنبال حواشی هستند تا عظمت این کار را زیر سؤال ببرند. آهنگ‌ساز ایرای عاشورا در حالی در گفت‌وگو با «شرق» تک‌خوانی بانوان را در این ارکستر تکذیب می‌کند که طی هفته‌های گذشته برخی سایت‌های اصولگرا حملات هدفمندی را علیه علی مرادخانی، معاون هنری وزارت ارشاد، ترتیب داده‌اند. علی مرادخانی در حالی به تک‌خوانی زن در ایرای عاشورا مجوز داده است که به‌خوبی از احکام شرعی و نظر علما و حساسیت مردم آگاه است. یکی از این سایت‌ها در این‌باره نوشت: «به‌نظر می‌رسد معاون هنری ارشاد که همواره به حرکت‌های آوانگارد از نوع منجارشکنی و محیرالعقول علاقه دارد، این‌بار مرتکب اشتباه بزرگی شده است که قابل بخشش و جبران نیست». با تمام اینها، به باور آگاهان، این حملات و مستندسازی‌ها اغلب به‌منظور تخریب شخص مرادخانی تدارک دیده شده است. گفتنی است ایرای عاشورا توسط ارکستر سمفونیک تهران طی سه شب گذشته برای مخاطبان روی صحنه رفته و دیشب آخرین اجرای خود را به رهبری نصیر حیدریان داشت.

گزارش «شرق» از پنجاه‌وششمین دوسالانه ونیز

«بازی بزرگ»، احاطه‌شده میان درهای قفل‌شده

سحر آزاد



۱۰ دقیقه‌ای را باید طی کند؛ البته اتوبوس‌های آبی که در تمام شهر ایستگاه دارند، ایستگاه‌هایی هم به همین دو نام برای این دو منطقه دارند و به‌همین‌دلیل با این اتوبوس‌ها هم می‌توان فاصله بین جیاردینی و آرسناله را پیمود. به‌غیر از روزهای دوشنبه که روز تعطیلی دوسالانه می‌کشدند، در سایر روزها می‌توان از ساعت ۱۰ی ۱۸ به بازدید دوسالانه رفت. با یک بلیت به قیمت ۲۵ یورو می‌توان از هر دو بخش دیدن کرد و از آنجاکه حجم آثار بالاست، می‌توان در یک روز از جیاردینی و در روز دیگر از آرسناله بازدید کرد، چراکه برای عبور از درهای جیاردینی و آرسناله، دو بخش جداگانه روی بلیت در نظر گرفته شده است. بعد از ورود از دروازه جیاردینی، پرورشوری در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌گیرد که نقشه نمایشگاه و اسامی هنرمندان شرکت‌کننده در بخش آرسناله در آن ذکر شده است. یک راهروی اصلی در مقابل در اصلی قرار دارد که در انتهای آن پاپیون اصلی شامل آثاری از هنرمندان ایتالیایی و دیگر هنرمندان نمایش داده شده است. در یکی از تالارهای ابتدایی آن، تابلوها و چیدمان‌هایی از چمدان‌های روی هم قرار گرفته از یک هنرمند ایتالیایی به نام فابیو ماری به نمایش گذاشته شده است. در یکی دیگر از تالارها این پاپیون کودکانی حدود پنج تا شش‌ساله روی زمین نشسته‌اند و به صحبت‌های محسوب می‌شود. دارای یک پاپیون مرکزی و ۲۹ پاپیون متعلق به کشورهای مختلف است که در دوران‌های مختلف ساخته شده‌اند. بلژیک اولین کشور خارجی بود که پاپیون خود را در سال ۱۹۰۲ در این محل ساخت و بعد از آن انگلستان، آلمان، فرانسه، سوئد، روسیه و...

پاپیون خود را در باغ اصلی جیاردینی ساختند. بعضی از پاپیون‌های باغ اصلی جیاردینی از سویی معماران مطرحی ساخته شده‌اند؛ برای نمونه پاپیون اتریش که در سال ۱۹۳۴ ساخته شده و یکی از آخرین پاپیون‌های باغ اصلی محسوب می‌شود، از سوی جوزف هافمن یکی از چهره‌های پیشرو جنبش «جدایی» طراحی شده است با غره هلند که در سال ۱۹۵۴ توسط گرت توماس ریتولد ساخته شده که نسبت قد هندسی آن در یک مربع ساده بنا نهاده شده است. همچنین پاپیون فنلاند از یک ساختمان پیش‌ساخته از سوی آلوار آلتو طراحی شده که همه آن چوبی است و خود طراح آن را در سال ۱۹۵۶ با قطعات پیش‌ساخته مونتاژ کرده است. در کنار جیاردینی، یکی دیگر از بخش‌های دوسالانه هنر ونیز با عنوان «آرسناله» وجود دارد که اگر کسی بخواهد به‌صورت پیاده از جیاردینی به این سمت برود، حداکثر مسافتی

دوسالانه ونیز در هر دوره یک شعار دارد. «روشنایی» شعار دوره قبل و «آینده کل جهان» شعار امسال است. اوکووی انوزور، کیوریتور و پائولو باراتا، مدیر دوسالانه ونیز هستند. باراتا در توضیح این دوره گفته است: «دوسالانه یک نمایشگاه هنری است، نه یک فستیوال. به‌همین‌دلیل به جیزی بیش از نمایش آثار به‌روز هنرمندان جوان و نه‌چندان جوان و مشهور نیازمندیم. هنر و واقعیت امروز وظیفه دش‌وارتری را روی دوش ما می‌گذارد. در گذشته، ما دوسالانه را به انتحای گوناگون معنا می‌کردیم اما امروز با خطر سرخوردن به سمت محبوبیتی رایج مواجهیم. دوسالانه امری بسیار پیچیده است، هیچ‌یک از جنبه‌های آن را نمی‌توان نادیده گرفت و هر نوع مفهوم فلسفی، سیاسی یا انسان‌دوستانه‌ای که برگزارکنندگان آن مدنظر دارند، باید با انتخاب‌های ضروری و اساسی هنرمندان تطابق داشته باشد».

ملیت‌ها در کنار هم

بعد از بخش جیاردینی، بخش آرسناله قرار دارد. برخلاف جیاردینی که در یک محوطه با پاپیون‌های جداگانه کشوراست، تمام آثار به‌نمایش گذاشته‌شده در آرسناله در یک راهرو مسقف طولانی نمایش داده شده‌اند و مجموعه آثاری از هنرمندان کشورهای مختلف در کنار هم قرار داده شده‌اند. در سال ۱۹۸۰ دو نفر از مسئولان دوسالانه بخشی را با عنوان «آپرتو» معرفی کردند که نمایشگاهی برای کشف هنر درحال‌ظهور بود. از همان زمان آپرتو به‌عنوان یک رویداد حاشیه‌ای برای هنرمندان جوان و آنها که آثارشان در پاپیون‌های ملی نمایش داده نمی‌شود، طراحی شد و بعدها با عنوان آرسناله و یکی از بخش‌های اصلی و رسمی دوسالانه مطرح شد. البته در سال ۱۹۹۵ بخش «آپرتو» وجود نداشت بنابراین شورای از کشورهای شرکت‌کننده، سالن‌هایی را برای نمایش هنرمندان درحال‌ظهور اجاره کردند. در اولین تالار این دوره آرسناله، تالاری تقریباً تریک قرار دارد. تابلوهای دیجیتال رنگی روی دیوار کمی فضا را روشن می‌کند اما در مرکز و گوشه‌وکنار سالن، مجموعه‌ای از شش‌ریهای فرورفته در زمین دور هم چیده شده‌اند. آثار تالار مربوط به یکی از هنرمندان شناخته‌شده به نام بروس نومان است که اصلیتی آمریکایی دارد. در ادامه مسیر نمایشگاه آرسناله، آثاری از هنرمندان استرالیایی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، چینی، روسی و... دیده می‌شود همچون بسیاری دیگر از نمایشگاه‌های هنر معاصر با وجود تابلوهای نقاشی، مجسمه و عکس، بیشتر آثار نمایش‌داده‌شده شامل هنرهای جدیدتر بود



گروه موسیقی «آهنگ‌ساز» در جشنواره «روز واقعه»

گروه موسیقی «آهنگ‌ساز» در جشنواره «روز واقعه»

که تلفیقی از عکس، تصویر و صدا در قالب ویدئوآرت، چیدمان یا ترکیب هردو ... بودند. در میان هنرمندان شرکت‌کننده آثاری هم از هنرمندان فلسطین، نیجریه، کلمبیا، کنگو، آفریقای جنوبی، تونس، پاکستان، سنگال، اردن و ترکیه هم هستند به‌ویژه اثر ولتوگ آتامان، فیلم‌ساز ترک که در بخش انتهایی آرسناله قرار دارد، یکی از آثار محبوب نمایشگاه محسوب می‌شود. این هنرمند در سال ۱۹۹۹ نیز در دوسالانه ونیز حضور داشت. اثر او از سقف نمایشگاه آویزان است؛ یک نمایشگر نسبتاً بزرگ یکی است که عکس‌های چهره افراد در قطع بسیار کوچک در کنار هم نمایش داده شده‌اند. باین‌حال، در بین تمام اسامی هنرمندانی که از ملیت‌های مختلف در این بخش قرار دارند و با وجود هنرمندان کشورهای همسایه، نامی از ایران نیست.

پاپیونی در مسیر آب

اگر از بخش آرسناله بگذریم، ایران

در این دوره یکی از کشورهایی است که پاپیون ملی خود را دارد. هفتمین‌بار است که ایران در دوسالانه ونیز شرکت کرده است که آخرین آن به سال ۱۳۹۰ برمی‌گردد. مانند بسیاری از کشورهایی که در جیاردینی پاپیون ندارند، ایران هم در سال‌ها نمایش حضورش با اجازه یکی از ساختمان‌های درون شهر، محلی را برای نمایش آثار هنرمندان در نظر می‌گیرد. وقتی از یکی از مسئولان جیاردینی که در کنار در ورودی است در مورد محل پاپیون ایران می‌پرسیم، با تعجب نگاه می‌کند و بعد از نشان‌دادن نام ایران در بروشور دوسالانه، نشانی را نگاه می‌کند و می‌گوید پاپیون ایران در فاصله‌ای دورتر از اینجا قرار دارد. آن‌سورتور ونیز، در منطقه‌ای با عنوان کاناریچو در نزدیکی ایستگاه قطار، پاپیون ایران قرار گرفته است. پاپیون ایران در این دوره برخلاف دوره‌های قبل که معمولاً در کوچه‌پس‌کوچه‌ها قرار داشت، در یکی از خیابان‌های کنار در قرار دارد. از فاصله‌ای دورتر پرچم‌های قرمز و مشکی که روشن‌اش نوشته شده «پاپیون ایران» قابل دیدن است. مارک منگوتزو، کیوریتور (نمایشگاه‌گردان) غرفه ایران در دوسالانه ونیز است که پیش از این گفته بود: «پروژه ایران در دوسالانه ونیز دارای دو بخش است، بخش اول به ایرانیان برجسته با Iranian highlights برمی‌گردد و بخش دوم بازی بزرگ The great game نام دارد که شامل نمایش مجموعه‌ای از هنرمندان ایرانی و خارجی است که باید آثارشان مطرح شود. این بخش برگرفته از یک واکه ژئوپلیتیک است که در سال ۱۸۰۰ به‌دنبال مناقشات روسیه و انگلستان مطرح شد و آنچه در نتیجه آن تحت‌تأثیر قرار داشت، منطقه‌ای بود که ایران در آن قرار داشت. ما از این قضیه تاریخی الهام گرفتیم چون منطقه‌ای که ایران در آن قرار گرفته، منطقه تقابل است و ما می‌خواهیم این تقابل را در هنر نشان دهیم و برهمین‌اساس اگرچه بیشتر هنرمندان شرکت‌کننده در غرفه ایران، ایرانی هستند، اما برخی از آنها غیرایرانی‌اند». روز چهارشنبه که روز غیرتعطیل دوسالانه است، وقتی برای دیدن پاپیون ایران می‌رویم، با درهای بسته روبه‌رو می‌شویم. درهای چوبی با یک زنجیر و چند قفل محکم بسته شده‌اند و با وجود تلاش خبرنگار «شرق» برای واردشدن به پاپیون و تلاش دوساعته در این زمینه، درها همچنان بسته ماند. براساس پیگیری‌های بعدی، مشخص شد روز تعطیلی پاپیون ایران همچون دیگر برنامه‌های دوسالانه دوشنبه بوده است. پس چهارشنبه‌ها باید براساس برنامه قبلی باز می‌بود.

زیر آسمان فیروزهای

شهرام ناظری؛ نقاش آواز



نوید دهقان، آهنگ‌ساز و سرپرست گروه قمر

● شب از شب‌های پاییز است، که به اشتیاق شنیدن شورانگیز آوای مردی، که در پاییز قلب‌های وطن بهار بارور در سینه دارد، به همراه تنی چند از دوستان نازنینم در گروه قمر به قزوین می‌رویم؛ به تماشای کنسرت شهرام ناظری و ناگفته‌های حافظ‌اش، که این‌بار چون سروی جوان، راست‌قامت و استوار در کنار پدر قد برافراشته است و خوشا به سرو که باشکوه و دماوندگونه کوهی چون پدر، به پشت‌گرمی‌اش ایستاده است و خوشا به کوه که چنین بالیده سرو، به دامان



پرووریده است. آغاز داستان را ویلن‌سل آنتا اشتیاقی روایت می‌کند: نوای هنرمندانه‌ای از حافظ که انگار احساق حرف‌های تازه‌ای را می‌کند روشن و ورود آرام و دلبرانه عود که بلور پرده‌های روشنی را می‌گذارد در کنار هم.

فضایی خیال‌انگیز برای ورود آواز:

من که حیران ز ملاقات توام...

و حیرانی مولانا را در شیدایی و سرگشتگی حال و آواز ناظری احساس می‌کنی، که در چشم من، همین سرگشتگی و رهایی مولاناوار اوست که منجر به افزودن ساختارهای نو و منحصربه‌فرد در جمله‌بندی و فرم تحریریه، به اسلوب‌های کهن و ریشه‌دار آواز ایرانی شده است.

گاه شه بودم و گاهست بندم...

موسیقی آواز در این مصرع نو و مه‌آلود است. حالتی که ناظری از موسیقی زادگاهش (کرمانشاه) به موسیقی ملی هدیه کرده است؛ زیاست و زیاتر آنکه پایان ماجرا در این بخش، اوج خلاقیت و اندیشه‌خواننده در تلفیق شعر و موسیقی است. آنجا که سازوآواز در شطر نغمه عشق «مات» می‌شوند:

این زمان هر دو نیم، مات توام

این نگرش عمیق به ساختمان شعر و طراحی آواز در دو آواز دیگر مجموعه هم ادامه پیدا می‌کند، چنان‌که هر دو شعر در قالب مثنوی کزینش شده‌اند:

«یک شب آتش در نیستانی فقاد...» با فرازوفوردهای زیبا و موج‌گونه‌ای که خاص آواز ناظری و بی‌شک برآمده از نفسی طاق‌آزموده و سینه‌ای گشاده چون دریاست. همین است که در موج صدایش غرق می‌شوی: «آنی» که به سیر سال‌ها تدارک دیده است و «جانی» که شکینده با رنج و طلب صیقیده است. «بشنو از نی چون حکایت می‌کنند...» آواز دیگری در «مثنوی بیچ افشاری» که این‌بار همراهی همدلانه و همگانه‌ها حافظ را به‌دنبال دارد. فرم آواز از دو دیگر آشناتر است و نقش حافظ پرزنگتر. با احساس می‌خواند و صدایش رنگ و تحریرهای خوبی دارد. سخت است که هم آهنگ‌ساز اثر باشی و هم نوازنده‌ای که گروه را رهبری می‌کند و هم این‌گونه بخوانی، که او خوب از پس این همه برآمده است. فکر می‌کنم انسجام کنسرت، مrehون تلاش و توانایی اوست. در سه تصنیفی که اجرا شد کاملاً پیادست برای هر تانیه‌اش فکر کرده است و تمام اتفاقاتی که در سازبندی و اجرای گروهش رخ می‌دهد، طراحی شده و بابرنامه است. «مرا می‌بینی و هر دم، «دوش چه خورده‌ای دل» و «باز آدمم» تصنیف‌هایی که قبلاً بارها اجرا شده بودند اما این‌بار به یُمن همت حافظ و لطف تنظیم‌های نو و خوش، انگار پیرهن زرکشی بر قامت زیبایشان دوخته شده است. دیگر نکته‌ای که نمی‌توان از آن گذشت، فرهاد صفری و سازهای کوبه‌ای ابداعی‌اش است، سازهایی که می‌تادلم تا چه اندازه عشق و رنج به پایشان ریخته و جان و جوانی‌اش را و تمام توش‌وتوانش را برای تولدشان به کار بسته است. آن شب از اینکه تلاش‌هایش به ثمر نشسته واقعا شادمان بودم و تحسینش می‌کردم، چراکه بدون تردید نوازندگی بی‌نقص فرهاد با سازهای ابداعی جدیدش و هماهنگی بی‌ظنیرش با دف قلندرانه شهریار نظری از بارزترین نقاط قوت اجرا بود. تنها چیزی که در این برنامه، از دید من نبودنش از بودنش بهتر می‌نمود، سخنان ناظری‌ها در بین قطعات بود که به‌شدت پیوستگی موسیقی و فضا را می‌گست.کنسرت به پایان رسیده است و پر از احساسات خوب به تهران برمی‌گردیم. در راه با خدوم می‌گویم: «در این شبگیر این نقاش آواز، چه رنگین‌پرده‌ها سازد ز آهنگ» و به‌راستی که ناظری آواز را نقاشی کرده بود و فکر می‌کنم حتماً شفیعی‌دکنتی این شعر را درحالی‌که آواز ناظری را می‌شنیده، سروده است. دوستش دارم که بماند و بخواند تا بشنوند از شور آوازش، درختانی که اینک در جوانه‌های خُرد باغ در خوابند.